

سیاوش اوستا تا شرب ما مدام باشد؟



جنگ و جدال های رقابتی انتخابات ریاست جمهوری در فرانسه مدت هاست که آغاز شده و تا سه ماه دیگر ادامه خواهد داشت.

روزی روزگاری نه چندان دور نامزدهای هر گونه انتخابات تلاشی می کردند تا به گونه ای از حقوق بشر و حق اقامت و رأی خارجی و غیره سخن بگویند و خود را مردمی و انسانگرا نشان بدهند. اما این روزها، کارها کلاً برعکس شده است. چه در نیروهای چپ و چه در نیروهای راست.

بیچاره تهیدستان و خارجی ها اهداف اولیه همه نامزدها هستند البته هر یک به نوعی و به زبانی نامزد سوسیالیست که بانو رویال می باشد چندی پیش از به سر بازی بردن اجباری جوانان شرور سخن گفت و همو کسی است که تعدادی از اعضای خانواده اش عضو احزاب راست افراطی هستند و حتی عموجان ایشان ژنرال ژاک رویال نیز با صدور بیانیه ای برادرزاده خود را زیر انتقاد برده و مدعی شده که وی (یعنی خانم سگولون رویال) به حیثیت خانوادگی آنها توهین کرده است. از آن سو وزیر کشور فرانسه آقای نیکولا سرکوزی که قد کوتاه و دماغ او سوزه محافل طنز می باشد مرتب خارجی از فرانسه اخراج می کند و به سازمان اطلاعات دستور می دهد تا درباره دوستان و خانواده نامزد رقیب یعنی خانم رویال تحقیق کنند.

۲۰ سال پیش یک کمترین فرانسوی بنام کلوش برای سیر کردن شکم گرسنگان فرانسه رستوران های سیاری را پایه نهاد، هر چند او که خود نیز هنگامی نامزد ریاست جمهوری فرانسه بود و سال هاست که به دنبال یک تصادف موتور خود با یک کامیون از جهان رفته است اما رستوران های او در سراسر فرانسه همه ساله فعال است و در سال میلیون ها غذای داغ به تهیدستان می دهند.

هفته پیش پلیس به یکی از این اجتماعات نیز حمله کرده و با کنترل نمودن خارجی هایی که در صف غذاخوری رایگان بودند، ۲۱ نفر را که برگه اقامت نداشتند بازداشت و راهی زندان کرد. هر چند سر و صدای چند آدم و انجمن درآمد، اما این شیوه علیه خارجیانی که اجازه اقامت ندارند به گونه های دیگر به طور مرتب دنبال می شود. و اما آقای ژوزه بووه رهبر کشاورزان ضد جهانی شدن اقتصاد که با آن سیبل و پیپ خود شهرت جهانی دارد، سال ۲۰۰۲ در هنگامه انتخابات ریاست جمهوری فرانسه مهمان من در رادیوی فرانسه زبانمان بود. همانجا من از او پرسیدم که چرا تو وارد میدان سیاست نمی شوی و خودت را نامزد ریاست جمهوری نمی کنی.

وی پاسخ داد که سیاست کار من نیست همین کار سندیکا و سازماندهی کشاورزان و حامیان برای من بهترین کار است. اما پس از پنج سال وی پیشنهاد ما را پذیرفت و در نخستین روز ماه فوریه ۲۰۰۷ نامزدی خود را برای ریاست جمهوری فرانسه اعلام کرد. چند دقیقه از مصاحبه من با ژوزه بووه را آن لاین روی اینترنت نهاده اند و صدها نفر آن را دیده و شنیده اند و حدود ۴۰ هزار نفر از شخصیت های فرانسوی از نامزدی او پشتیبانی کرده اند.

اما از همه مهمتر سخنی بود که بارها ما گفته بودیم و کمتر کسی آن را شنیده بود و آن همیاری و خواست باطنی برخی از رهبران غرب با آتمی شدن جمهوری اسلامی ملایان بود.

زیرا که آنها مایل هستند تا یک قدرتی در منطقه در برابر اسرائیل پیدا شود تا در چانه زنی های سیاسی بتوانند بهتر جلو ببرند. با دانش به این که در سازمان آتمی فرانسه ایران از زمان محمدرضا شاه شریک است و این که مسئله آتمی انرژی یا سلاح میلیون ها و شاید هم میلیاردها دلار بده بستان می باشد و این که خود آقای ژاک شیراک در سال ها پیش که وزیر بوده است قرارداد آتمی ایران و فرانسه (در زمان شاه) را امضاء کرده است، هفته گذشته طی مصاحبه ای با چند خبرنگار به گمان این که هنوز گفتگوی رسمی آغاز نشده گاف بزرگی کرده و آتمی شدن ایران اسلامی را بی اهمیت خواند. هر چند فردی آن روز خواست جریان را ماسمالی کند اما ابروریزی آن بیشتر شد.

در همین هنگامه رهبر نیروهای فرانسوی پاسدار صلح در لبنان که رابطه خوبی با اسرائیل نداشت نیز بازنشسته شده و جایش را به ژنرال دیگر داد.

اما در همین هنگامی که فلسطینی ها مثل مرغ و خروس سرگرم قتل عام خودشان هستند و چشم به راه کمک های مالی دیگر کشورها و این که بسان فیلم های وسترن به خاطر یک مشت دلار که یکی از ملاها می گیرد و دیگری از سعودی ها و آمریکائی ها مرتب هفت تیر کشی می کنند، در اسرائیل یک اتفاق بزرگ تاریخی روی داد که نشانه تملمن و دمورکراسی انسانگرا در قلب غرب وحشی بیخشد جهان تازی وحشی است که این جهان ۱۴ قرن است که جز با خون و خونریزی حتی با نیروهای خودی نمی توانند گفتگو کنند. جریان اسرائیل از این قرار بود که آقای حیم رامون وزیر آقای المرت به خاطر لب گرفتن از یک دختر خانم ۲۱ ساله در شب آغازین جنگ با لبنان محاکمه و محکوم شد و امکان دارد چند ماهی هم زندانی شود. حالا بروید و در تاریخ ۵۰ ساله فلسطینیان پژوهش کنید و ببینید طی این سال ها دلارهای بادآورده را رهبران فلسطینی در کازینوها، فاحشه خانه ها، رستوران و کاباره های شرق و غرب جهان چگونه حیف و میل کرده و می کنند.

به یاد دارم ۲۷ سال پیش از یک رهبر فلسطینی پرسیدم شما که کمونیست و سوسیالیست هستید چرا از ملاهای تهران حمایت می کنید. طرف ابجوتی را که در دست داشت بلند کرده و گفت من اجل هذا! به خاطر این که شرب ما مدام باشد

www.awesta.net

نگاهی به کارنامه سیاسی دکتر محمد مصدق

تحقیق: دکتر جلال متینی

منزوی ساختن شاه

مصدق پیش از اعلام نتیجه انتخابات دوره های پانزدهم و شانزدهم، چنان که در بخش های ششم و هفتم در زیر عنوان «تحصن دکتر مصدق در دربار» اشاره گردید، چون معتقد بود دولت های وقت در انتخابات مداخله کرده اند، به خود حق می داد که با عده ای تا حدود دوپست تن، برای احقاق حقوق از دست رفته مردم به اعلیحضرت همایون شاهنشاهی (مقام غیر مسئول) مراجعه و در دربار تحصن اختیار کند. وی پیش از اعلام نتیجه انتخابات دوره شانزدهم در نامه ای خطاب به شاه نوشت:

«پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی سوءجریان انتخابات دوره شانزدهم و مداخلات نامشروع مأمورین و مقامات ذی نفوذ از نظر شاهانه پنهان نیست... برای مردمی که مورد تجاوز و تعدی قرار گرفته اند و می گیرند جز توسل به ذات مبارک شاهنشاهی ملجا و پناهی نیست... فدوی و جماعتی که برای عرض شکایت قصد تحصن دارند، این عریضه را که به منزله فهرستی از درخواست های آنان است به پیشگاه همایونی تقدیم و استجازه می طلبد که تا صدور اوامر مؤکده و اخذ نتیجه به حال تحصن در دربار اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بمانیم دکتر محمد مصدق.» (سالنامه پارس ۱۳۲۹)

اما همو پس از نهم اسفند ۱۳۳۱ در مقام نخست وزیری، کوشید شاه را از هر جهت منزوی سازد، تا نه «احاد ملت» بتوانند برای شکایت از اعمال دولت به وی مراجعه کنند و نه نظامیان و نه نمایندگان سیاسی دولت های خارجی مقیم تهران بتوانند با شخص شاه ملاقات کنند. زیرا دکتر مصدق در این زمان، شاه را «مقام غیر مسئول» می شناخت. برای رفع اختلاف نظری که درباره اصول ۴۵ و ۵۰ قانون اساسی در مورد اختیارات شاه بین مصدق و هواداران شاه پیش آمده بود، «سرانجام در جلسه ۱۴ اسفند مجلس شورای یک هیأت هشت نفری انتخاب شدند تا موضوع را بررسی کنند. گزارش این کمیسیون را هم شاه پذیرفت و هم دولت مصدق.» از سوی دیگر دکتر مصدق کوشید تا علاء را از وزارت دربار برکنار سازد و در این کار موفق شد. (موحد، ۷۲۵/۱-۷۲۸، ۷۲۴-۷۲۶).

در این بخش نیز هر جا، در داخل پراوتر نوشته شده است «موحد»، مقصود آن است که مطلب پیش از پیرانتز مأخوذ از کتاب خواب آشفته نفت تألیف اوستا، ولی گزارش کمیسیون مذکور مشکلی را حل نکرد. این موضوع در بخش دهم کتاب مورد بحث قرار گرفته است.

تحصن در مجلس به علت نداشتن امنیت جانی

هنوز ده دوازده روزی از آغاز نخست وزیری مصدق نگذشته بود که وی در ۲۳ اردیبهشت به بهانه نداشتن امنیت جانی، در مجلس شورای ملی متحصن شد و دلیل اتخاذ تصمیم خود را به صورتی مبهم این چنین اظهار داشت: «... بودن در خانه و رفت و آمد در شوارع برای من ممکن است ایجاد خطر کند. بنابراین اجازه دهید تا روزی که تکلیف نفت معلوم نشده است در همین مجلس بمانم. در این موقع آقای نخست وزیر تریبون را ترک گفتند و حالشان به هم خورد و به زمین افتادند و چند نفر ایشان را به خارج تالار جلسه بردند.» (زهداب، افسانه، ۳۷۰).

آغاز نخست وزیری مصدق نگذشته بود که وی در ۲۳ اردیبهشت به بهانه نداشتن امنیت جانی، در مجلس شورای ملی متحصن شد و دلیل اتخاذ تصمیم خود را به صورتی مبهم این چنین اظهار داشت: «... بودن در خانه و رفت و آمد در شوارع برای من ممکن است ایجاد خطر کند. بنابراین اجازه دهید تا روزی که تکلیف نفت معلوم نشده است در همین مجلس بمانم. در این موقع آقای نخست وزیر تریبون را ترک گفتند و حالشان به هم خورد و به زمین افتادند و چند نفر ایشان را به خارج تالار جلسه بردند.» (زهداب، افسانه، ۳۷۰).

ناگفته نماند که معلوم نیست چرا دکتر مصدق در خاطراتش از «تحصن» خود در مجلس با لفظ دیگری یاد کرده است: «در نتیجه احساس عدم امنیت برای شخص خود در مجلس متوقف شدم.» (خاطرات، ۲۰۹).

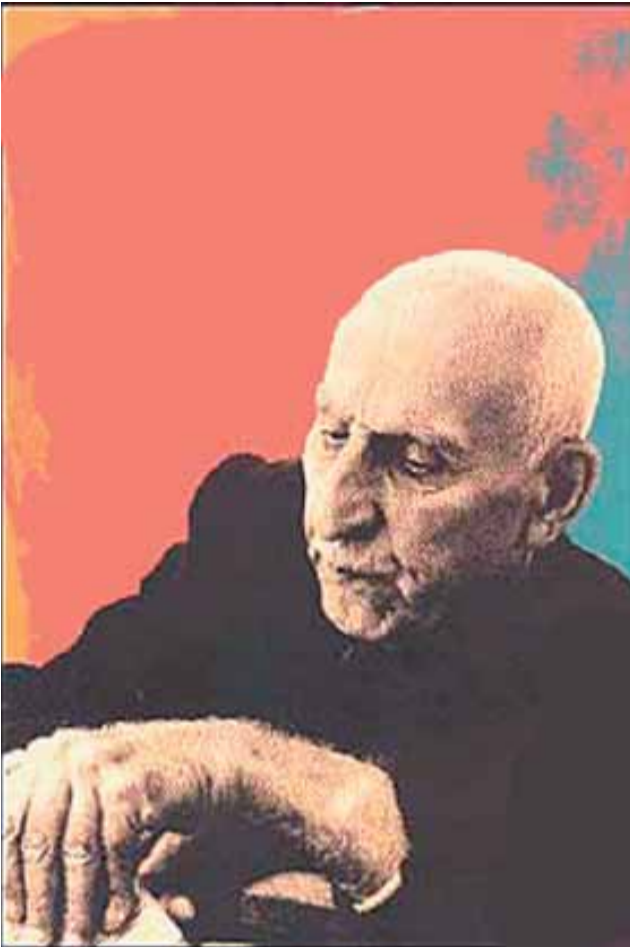
ولی دکتر غلامحسین مصدق علت تحصن پدر را بدین شرح نوشته است که نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام به پدر پیغام داد: «ما شما را نخست وزیر کرده ایم [اشاره به قتل هژیر و رزم آراء] حالا باید قوانین اسلام را پیاده کنی» و چون جواب مساعدی به او داده نشد، «نامه ای با جوهر قرمز برای پدر فرستادند و او را تهدید کردند که خودت، پسرانت و نوه هایت را خواهیم کشت...» (در کنار پدر، ۶۲).

تحصن نخست وزیر در مجلس موجب تعجب همگان گشت. از جمله جمال امامی - که نخست وزیری را به دکتر مصدق پیشنهاد کرده بود - در مجلس به اعتراض گفت: «شمار رئیس کشور و نخست وزیر و رئیس قوه اجرائی هستند و مسئول امنیت کشور و تمام مردم می باشید. این مسخره است که رئیس دولت بگوید من امنیت ندارم...» (صفائی، ۱۵۵).

علاء وزیر دربار نیز از سوی شاه نزد مصدق رفت و او را از تحصن منع کرد. «در این دیدار مصدق از شاه خواست سرلشگر حجازی را از ریاست شهرتاری برکنار کند. چند روز بعد سرلشگر بقائی رئیس شهرتاری کل کشور شد.»

وزیر دربار به مصدق: نشود، کشور ما جمهوری شود!

دکتر مصدق در این باب نوشته است: «... رئیس شهرتاری وقت را از کار برکنار کردم. پس از آن جناب آقای علاء وزیر دربار مرا در مجلس ملاقات نموده، در ضمن مذاکراتی که به عمل آمد اظهار نمودند اوضاع خوب نیست، مبادا ترتیبی پیش آید که کشور ما جمهوری شود. بدین جهت برای این که خاطر شاهانه نگران نباشد در چهارم خرداد ۱۳۳۰ شرحی بدین مضمون: پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی چون مدت خدمت چاکر به محض خاتمه کار نفت به سر خواهد



رسید برای ریاست شهرتاری کل کشور به هیچوجه نظری نمی تواند به عرض برساند و تعیین آن فقط منوط به اراده ملوکانه است» عرض نموده فرستادم. «دو سه روز به قضیه ۲۳ تیر [۱۳۳۰] بیشتر نمانده بود که اعلیحضرت خودشان رئیس شهرتاری را تعیین فرمودند...» (خاطرات، ۲۰۹-۲۱۰). وی در جای دیگر در خاطراتش نوشته است: سرلشگر زاهدی وزیر کشور (ذکر این موضوع بی فایده نیست که سرلشگر فضل الله زاهدی وزیر کشور دکتر مصدق، قبلاً در زمان نخست وزیری ساعد به ریاست شهرتاری و سپس در کابینه حسین علاء به وزارت کشور منصوب گردیده بود.) (عاقلی، روزشمار، ۴۲۷/۱-۴۲۶). «اظهار نمود نظر اعلیحضرت به انتصاب سرلشگر بقائی است...» (خاطرات، ۲۴۸).

سؤالی که به نظر می رسد آن است که در روزهای اول زمامداری دکتر مصدق چه موضوع هایی در پس پرده مطرح بوده است که علاء وزیر دربار نگرانی خود را از جمهوری شدن کشور با نخست وزیر جدید در میان نهاده بوده است.

سؤالی که به نظر می رسد آن است که در روزهای اول زمامداری دکتر مصدق چه موضوع هایی در پس پرده مطرح بوده است که علاء وزیر دربار نگرانی خود را از جمهوری شدن کشور با نخست وزیر جدید در میان نهاده بوده است.

توقیف نواب صفوی

با تغییر رئیس شهرتاری، مصدق همچنان در اتاق مخصوصی در بهارستان بود و کارهای خود را در همان جا انجام می داد تا در روز ۱۴ خرداد به دستور دولت، نواب صفوی توقیف شد. «وی به هنگام دستگیری اظهار کرد که حکومت ایران باید توسط خلیفه مسلمین اداره شود.» (عاقلی، روزشمار، ۴۵۱/۱).

درباره تحصن دکتر مصدق، چه روایت وی را بپذیریم و چه روایت پسرش را، پس از تغییر رئیس شهرتاری و توقیف نواب صفوی، مصدق بایست مانند نخست وزیران قبلی به دفتر نخست وزیری نقل مکان می کرد، که نکرد.

انتقال نخست وزیری به منزل شخصی و تشکیل گارد نخست وزیری

دو سه روز بعد از توقیف نواب صفوی، دکتر مصدق از مجلس به خانه خود نقل مکان کرد و دفتر نخست وزیری را در خانه خود تشکیل داد. او پیژامه بر تن روی تخت خواب آهنی در زیر یک پتو یا ملافه دراز می کشید یا می نشست و دیدارهای رسمی را عموماً در همان اتاق و روی همان تختخواب انجام می داد که البته برای خارجیان بسیار عجیب می نمود و برای ایرانیان نیز، وی به ندرت از خانه خارج می شد و یا در برابر مهمانان خارجی کت و شلوار می پوشید و کراوات می بست.

وی در دوران نخست وزیری اش، در جلسات هیأت وزیران هم که در خانه اش تشکیل می شد، کمتر شرکت می کرد و نایب نخست وزیر اداره جلسات را به عهده داشت - و در موارد استثنائی هم که در هیأت وزیران شرکت می کرد عموماً با عبا حضور می یافت. (صفائی، ۱۵۵-۱۵۷).

ناگفته نماند که مصدق تأکید کرده است در تمام مدت نخست وزیری «... نه دیناری حقوق گرفتم نه از ارز دولتی استفاده نمودم و خرج سفر و تمام مخارج پذیرائی دستگاه نخست وزیر و محافظین خود را هم از خود پرداختم...» (خاطرات، ۲۸۱).

دکتر مصدق در همان روزی که دفتر نخست وزیری را در خانه خود تشکیل داد، «گارد نخست وزیری» را نیز در خانه اش مستقر ساخت. در بخش های پیش گفته شد که وی به داشتن محافظ مسلح در سمت های مختلف اجرائی علاقمند بوده است.

تأمین های نخستین برای اجرای قانون ملی شدن نفت چگونه خلع ید انجام شد؟

در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ مجلسین به تقاضای دکتر مصدق نمایندگان خود را برای تشکیل «هیأت مختلط خلع ید» معرفی کردند. «روز ۲۴ اردیبهشت به دستور مصدق، دولت طی بخشنامه ای انحلال شرکت نفت انگلیس و ایران را اعلام داشت و دستور داد عنوان شرکت نفت انگلیس و ایران را پس از این «شرکت سابق نفت» بنویسند.» (صفائی، ۱۵۴) و این نخستین گام عملی در راه اجرای خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران بود. سپس «هیأت مختلط با موافقت دولت برای ترتیب اجرای قانون خلع ید مطالعاتی کرد... و هیأت مدیره موقت را برگزید.» (صفائی، ۱۵۷).

در ۲۷ اردیبهشت سفیر انگلستان «قرارداد ۱۹۳۳ را قانونی و معتبر و قانون ملی شدن نفت و اجرای آن را کاری مغایر با مبانی حقوقی دانست» و گفت «اگر اختلافی هست باید... به داوری ارجاع شود

موافق داد...» (صفائی ۱۶۴). جکسن پس از ورود به تهران به خبرنگاران گفت که: «شرکت با نوعی ملی شدن نفت ایران موافقت دارد...» ادامه دارد